

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۲۷_بخش دوم: برخی مصادیق قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ »
تاریخ: ۲ دی ۱۳۹۷
مصادف با: ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۴۰
جلسه: ۲۳

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد معنای بخش دوم آیه ۲۷ احتمالاتی وجود دارد و گفتیم از آنجا که امر خدا به وصل معنای عامی دارد، لذا قطع آنها هم یک معنای گسترده‌ای دارد. آنچه که خدا امر به وصل آن کرده، بخشی از آن مربوط به ارتباط انسان با خدا و بخشی از آن مربوط به ارتباط انسان با دیگران است.

قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » به تبع خود ما امر الله یک معنای گسترده‌ای پیدا می‌کند و لذا بعید است این را بعنوان ذکر خاص بعد از عام بدانیم. آنچه که در این قسمت باقی مانده و مناسب است اشاره ای به آن شود چنانچه برخی از مفسرین هم به آن اشاره کردند، مربوط است به قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » در حوزه و ساحت ارتباط با سایر انسان‌ها و به اعتبار زندگی انسان در مجتمع. چند مورد را می‌توانیم در این رابطه بعنوان مصداق برای این بخش ذکر کنیم.

برخی مصادیق قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ »

۱. اول امری که خدا به ایجاد ارتباط با امت اسلامی کرده است؛ یعنی خداوند امر کرده به اینکه انسان با امت اسلامی پیوند داشته باشد. این همه در لسان آیات و روایات و سیره پیامبر و معصومین علیهم السلام بر تقویت این پیوند تأکید شده و لذا قطع این ارتباط و پیوند به وضوح می‌تواند از مصادیق قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » باشد. این لزوم پیوند تارةً به نحو مستقیم از ادله استفاده می‌شود و اُخری به نحو غیر مستقیم. وقتی خداوند می‌فرماید «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱، این دلالت می‌کند بر لزوم اعتصام به حبل الله آن هم به صورت جمعی. حتی بعید نیست که این آیه دلالت بر هر دو ساحت ارتباطی داشته باشد؛ یعنی هم امر به ارتباط با خدا، چون می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ»، و هم اینکه این اعتصام به حبل الله باید به صورت جمعی باشد و نهی از تفرقه کرده است. پس کسی که در مسیر تفرقه قدم بر می‌دارد، کسی که موجب تشتت در امت اسلامی می‌شود، این در حقیقت هم پیوندش با امت قطع شده و هم پیوندش با خدا. این اعتصام به صورت جمعی موضوعیت دارد و ارتباطی که با حبل الهی بصورت فردی باشد، این ناقص است و مطلوب نیست. لذا یکی از مصادیق مهم قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » قطع ارتباط با امت و تلاش برای تفرقه و بر هم زدن وحدت امت اسلامی است.

۱. سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲. مصداق دیگر برای قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » قطع ارتباط با رهبر و امام و پیشوای امت اسلامی است. یعنی انسان مسلمان یک ارتباط ویژه ای باید با امام مسلمین داشته باشد. در سوره نور آمده « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ^۱ »، یعنی مؤمنین کسانی هستند که به خدا و رسول ایمان آوردند ولی این ایمان و باور قلبی به تنهایی کافی نیست بلکه از نشانه‌های ایمان این است که از گرد رسول خدا پراکنده نشوند. « وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ »، که اشاره به جنگ و جهاد دارد، یعنی وقتی به همراه او در جهاد قرار گرفتند، ترک نکنند و از نزد او نروند مگر اینکه از او استیذان کنند. آنوقت در ادامه می‌فرماید و آنهایی که استیذان می‌کنند، پیامبر به آنها اذن بدهد و در عین حال برای آنها طلب مغفرت و رحمت کند. یعنی پراکنده شدن از گرد رسول خدا بعنوان محور امت اسلامی و پیشوای جامعه، در حقیقت قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » است. چون در اینجا دارد نهی می‌کند از پراکنده شدن و امر به همراهی با رسول خدا می‌کند آنهم در یک امر مهم؛ بالاخره همراهی با امام و پیشوا و قائد، یک امر لازمی است و قطع آن از مصادیق قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » است.

۳. یکی دیگر از مصادیق قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » قطع ارتباط با برادران دینی است. فرق این مورد با مورد اول به این است که در مورد اول که بحث از ارتباط با امت اسلامی بود، آنجا عمل جمعی و اجتماعی مد نظر است، یعنی همراهی با امت در جهت کلی که جامعه بسوی آن در حال حرکت است. اما ارتباط با برادران دینی و ایمانی، مربوط می‌شود به تک تک افراد و انس و الفت و محبتی که بین انسان و سایر افراد پیش می‌آید. اینکه در قرآن می‌فرماید « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ^۲ »، این همان جهت اخوتی است که باید بین تک تک افراد جامعه وجود داشته باشد و بر همین اساس است که امام صادق در روایتی می‌فرماید که همراهی و مصاحبت و رفاقت سال‌های طولانی، خودش یک نوع قرابت است؛ «صحبۃ عشرین سنة قرابة»^۳. یعنی آنقدر این پیوندها مهم است که اگر یک مدتی استمرار پیدا کند، خودش یک نوع قرابت ایجاد می‌کند. اگر کسی این رابطه برادرانه را با افراد جامعه نداشته باشد، مسلماً این هم قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » است. پس ملاحظه فرمودید که فرق مورد اول و مورد سوم این است که در مورد اول سخن از همراهی و همدلی با امت و جامعه است ولی مورد سوم بر می‌گردد به ارتباطی که با هر یک از برادران دینی باید باشد.

به هر حال این ارتباط توصیه شده و در مواردی هم دستور صریح داده شده است.

۴. حقوقی که قرآن راجع به همسایگان و دوستان قرار داده، این حقوق برای تقویت این ارتباط است و اگر کسی این ارتباط را قطع کند، اینهم مصداق قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » است.

۱. سوره نور آیه ۶۲.

۲. سوره حجرات آیه ۱۰.

۳. بحار ج ۷۱ ص ۱۵۷.

۵. در مورد خانواده به معنای عام، چه سببی و چه نسبی و در یک کلمه ارحام، البته ارحام معنای عامی دارد و منطبق می‌شود بر خویش و قوم نسبی، البته خویش و قوم سببی هم ملحق به نسب است. در روایت وارد شده است که مصاهره یعنی پیوندی که از راه ازدواج و دامادی به وجود می‌آید این خودش یک نسب لاحق است. درست است که به اینها خویش قوم سببی می‌گویند ولی کأنّ اینهم یک نسبی است که لاحق شده و آمده و در خانواده قرار گرفته است و لذا به طور کلی قطع ارحام اعم از نسبی و سببی، مسلماً از مصادیق قطع « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » است. در سوره نساء می‌خوانیم « وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ »^۱ معنایش این است، از قطع ارتباط با ارحام پرهیز کنید و اینهم از مصادیق روشن بخش دوم از آیه است.

۶. در مورد پدر و مادر به طور خاص دستور ویژه‌ای داده‌اند به نحوی که با پدر و مادر کافر هم طبق دستور قرآن باید به نیکی رفتار شود « وَصَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا »^۲؛ البته تا جایی که آنها دعوت به معصیت و کفر نکنند. ولی به این دعوت آنها پاسخ نباید داد، اما مع ذلک احترام و ارتباط را باید داشت چون قرآن به آن دستور داده و آثاری که از قطع ارتباط با پدر و مادر، برادر و خواهر و ارحام به معنای عام ذکر شده بسیار زیاد است و اینها هم از اهمیت این ارتباط حکایت می‌کند.

ملاحظه فرمودید که اگر ما مجموعه ارتباطات انسان را در دو بخش ارتباط با خدا و دیگران در نظر بگیریم، قطعاً هر نوع انقطاعی که بین انسان و خدا و انسان با دیگران در هر سطحی، از عموم جامعه تا امام جامعه و ارتباطات فردی با برادران، خویشان، پدر و مادر، همسر و فرزندان، همه اینها را در بر می‌گیرد.

در مورد ارتباط مردان با نساء، قرآن می‌فرماید: « عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ »، خود امر به معاشرت بر معروف، حاکی از این است که خدا به آن امر کرده است.

همه این ارتباطات امر دارد « وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » شامل اینها می‌شود و این روشن است. منظور از امر این نیست که حتماً باید یک امر وجوبی باشد، بلکه گاهی وجوبی است و گاهی توصیه کرده است.

اگر کسی « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » را قطع کند، می‌شود مصداق این آیه و حتی ارتباط انسان با خداند هم امر دارد و اگر آنها قطع شود می‌شود از مصادیق « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ ».

رسول خدا رحم مسلمین

از جمله اموری که اشاره کردیم، ارتباط با رسول خدا است بعنوان رحم معرفی شده است اساساً خود ارتباط با رسول خدا بعنوان ارتباط با رحم قرار داده شده است. در این مورد چند روایت قابل ذکر است.

۱. سوره نساء آیه ۱.

۲. سوره لقمان آیه ۱۵.

روایت اول: در یک بخش از یکی از روایات امام عسکری (ع) در ذیل آیه «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» می‌فرماید: «من الأرحام و القربات، أن يتعاهدوهم و يقضوا حقوقهم و افضل رحم اوجبه حق رحم محمد صل الله عليه و آيه فان حقهم بمحمد كما أن حق قربات الانسان بأبيه و امه و محمد اعظم حق من ابويه»؛ اینجا پیامبر را در ردیف پدر و مادر قرار می‌دهد و امر به ارتباط با پیامبر بعنوان رحم می‌کند. اینکه می‌فرماید «أنا و على ابوا هذه الأمة»، یعنی هم پیامبر و هم امیرالمؤمنین رحم این امت هستند و بلکه حق پیامبر از حق ابوین بالاتر است. اگر پدر و مادر حق ویژه‌ای دارند و بخاطر آن حق ویژه امر به اتصال و ارتباط با آنها شده، پیامبر و حضرت علی که از این جهت حقشان بزرگتر است و لذا می‌فرماید «كما أن حق قربات الانسان بأبيه و امه و محمد اعظم حق من ابويه.....» وقتی پیامبر حق بزرگتری از پدر و مادر بر انسان دارد، پس حق رحم پیامبر هم اعظم است از حق رحم پدر و مادر؛ «و قطيعته أقطع و أفصح»، و کسی که قطع رحم پیامبر کند، این از قطع ارتباط با پدر و مادر شدیدتر است و فضاحت بیشتری دارد.^۱

روایت دوم: نظیر این روایت را امام باقر (ع) دارد که می‌فرماید «و ما من قطع رحمه فان كان وصل رحم محمد (صلی الله علیه وآله) و قد قطع رحمه، شفع ارحام محمد (صلی الله علیه وآله) الی رحمه وقالوا: لك من حسناتنا و طاعتنا ما شئت، فاعف عنه، فيعينونه منها ما يشاء فيعفى عنه ويعطى الله المعطين ما ينفعهم» اگر کسی رحم خودش را قطع کند ولی اتصال با رحم پیامبر داشته باشد، این مشمول شفاعت ارحام پیامبر قرار می‌گیرد. اما «و ان كان وصل ارحام نفسه و قطع ارحام محمد (صلی الله علیه وآله) بان جحد حقهم و دفعهم عن واجبههم و سمي غيرهم باسمائهم و لقبهم بالقابهم... قيل له «كسی که با ارحام خودش ارتباط داشته باشد ولی با ارحام محمد قطع ارتباط کند و حق آنها را انکار کند و دیگران را به اسماء اینها بنامد، به او گفته می‌شود «یا عبدالله! اكتسبت عداوه آل محمد الطهر ائمتك لصدقه هولاء، فاستعن بهم الان يعينونك، فلا يجد معينا و لا مغيثا و يصير الی العذاب الالیم المهین»؛ یعنی ای بنده خدا تو دشمنی آل محمد را اکتساب کردی، پس از آنها استعانت بجو، ولی او معین و فریادرسی در آن زمان نمی‌یابد و بازگشت او بسوی عذاب الیم است. پس مسئله قطع رحم شامل قطع رحم پیامبر هم می‌شود، و اگر کسی حقوق و خود پیامبر را انکار کند، یا اهل بیت او را و آنها را آنگونه که حق آنهاست با آنها ارتباط نداشته باشد، جایگاهش دوزخ است.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بحار ج ۲۴ ص ۳۸۹.

۲. تفسیر برهان ج ۱ ص ۷۱.